گفت‌وگوی «وطن‌امروز»
با سیدروح‌الله سرباز رضوی، فعال و مستندساز کشمیری

شمشیر بر کشمیر از کین مسلمانان است

سیدروح‌الله سرباز رضوی حالا دیگر به لطف اجرای برنامه «از گلوی مظلوم» (شبکه ۳)، ساخت چندین مستند و فعالیت مستمر در شبکه‌های اجتماعی، یک سلبریتی انقلابی در سپهر رسانه‌ای ایران است اما این چهره شناخته‌شده، خود دغدغه شناساندن عزیز دیگری را دارد؛ سرزمین پدری‌اش؛ بهشت گمشده شرق یا ایران کوچک که افسوس و صد افسوس همچنان گمشده‌ای در میان ما ایرانی‌هاست. همان سرزمین رویایی که شیخ سخن، سعدی شیرازی آن را چنین تصویر کرده است: «همشیره جادوان بابل/همسایه لعبستان کشمیر». آنجا که از دیرباز شاعران و ادیبانش، با قند پارسی آشنا بوده‌اند. هنوز هم کشمیری‌ها رسم درج کردن عنوان صاحبخانه بر سردر خانه‌های‌شان را به فارسی پاس می‌دارند و چه بسیار نوعروسان آن خطه که وقت رفتن به خانه بخت، علاوه بر آشپزی، گلستان و بوستان سعدی را بلدند. بهشتی در منتهی‌الیه شمالی شبه‌قاره که تاریخ و هویت اسلامی خود را دارد اما با طبیعت مسحورکننده‌اش حتی در اوج ناآرامی‌ها، زوج‌های هندو را برای ماه‌عسل به خود می‌خواند. همزمان خیال بدهندوان افراطی برای چنگ انداختن به این وادی پس از پنجه‌های استعمار، زخم‌های دردناکی را بر پیکر لعبت کشمیری بر جا گذاشته است. چهاردهم مرداد امسال «رام نات کووبند» نخستین رئیس‌جمهور دالیت (نجس) هندوستان با فشار اربابان برهمن خود در پس پرده حزب حاکم بهاراتیا جاناتا، فرمان قانون اساسی جهت ابطال قرارداد الحاق کشمیر به هندوستان را که از زمان استقلال شبه‌قاره از استعمار انگلیس، در قالب مواد ۳۷۰ و ۳۵A بخش ۲۱ قانون اساسی این کشور نهادینه شده بود، صادر کرد. بدین ترتیب وزیر کشور دولت افراط‌گرای نارندرا مودی فرصت را برای محقق کردن توطئه قدیمی هندوها مغتنم شمرده و فردای آن فرمان ریاست‌جمهوری، قطعنامه‌ای را به هر دو مجلس علیا و سفلی یعنی «راجیا سابا» و «لوک سابا» ارائه کرد که پیوستگی تاریخی سرزمین جامو و کشمیر را به چالش می‌کشید. همان روز لایحه تقسیم ایالت جامو و کشمیر به ۲ سرزمین اتحادیه جداگانه و تقلیل آن از یک ایالت با خودمختاری ویژه به بخشی از یک استان تابعه حکومت مرکزی، به تصویب اکثریت هندوی نمایندگانی رسید که تا پیش از انتخابات اخیر، آوازه‌شان در جهان بیشتر به‌خاطر نرخ ۴۰ درصدی جرم و جنایات ارتکابی‌شان بود تا تابوی متوهمانه حضور در بزرگ‌ترین دموکراسی جهان. ارسال این مصوبه برای فرماندار نظامی کشمیر همراه با ۸۰ هزار سرباز هندو، به معنای آغاز حکومت نظامی ۴ ماه اخیر و نمود آشکار ماهیت دیکتاتوری حاکمیت جدید هند بود. ماه پیش با تنفیذ این قانون که به منزله تیر خلاص به استقلال کشمیر بود، اعتراضات اکثریت مسلمان و طبعا موج سرکوب‌های دهلی بالاتر هم گرفت. حال سرباز کشمیری انقلاب اسلامی که با وجود گذرنامه هندی‌اش شاید دیگر نتواند به زادگاه خود بازگردد، این رخداد را به مثابه ضربه‌ای بزرگ به هویت مسلمانان هندوستان قلمداد می‌کند اما همچنان با نفی خشونت معتقد به مبارزه سیاسی با ظهور فاشیسمی دیگر است اما این‌بار مبارزه‌ای جهانی فراتر از شبه‌قاره.

شروین طاهری
روزنامه‌نگار

■ لغو کامل ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند توسط مجلسین و به پیشنهاد دولت راست‌گرای مودی چه آسیبی به مردمسالاری شبه‌قاره و همچنین هویت جامو و کشمیر می‌زند؟

روشن کردن این موضوع در ایران که نظام فدرال نداریم کمی دشوار است اما این استقلال و آزادی عمل نسبی یا همان خودمختاری کشمیر، جزئی از نظام سیاسی فدرال هندوستان بود که با پهنه گسترده و جمعیت یک میلیاردی و تنوع قومی زیاد، عملا راه دیگری برای اعمال حاکمیت مستقیم مرکز بر همه اطراف و اکنافش وجود ندارد. سرزمین جامو و کشمیر بیست‌ونهمین ایالت کشور هندوستان بود و پس از رخدادهای ۱۹۴۷ شکل گرفت که هندوستان مستقل شامل پاکستان از دل مستعمره انگلیس متولد شد و یک بازه زمانی چندماهه طول کشید تا کشور مستقل کشمیر به هندوستان منضم شود. حدفاصل آگوست تا اکتبر ۱۹۴۷ یعنی حول و حوش ۴-۳ ماه کشمیر یک کشور کاملا مستقل بود که نه جزو هند بود و نه پاکستان. از همان ابتدا، انضمام جامو و کشمیر که حتی در دوران استعمار انگلیس یک قلمروی خودمختار تحت حاکمیت یک مهاراجه محسوب می‌شد، تحت شرایط و ضوابط خاصی بوده است مثل ممنوعیت فروش زمین آن به غیر کشمیری‌ها.

■ شبیه مناطق عشایری ایران یا اراضی قبایل سرخپوست در آمریکا و کانادا.

مثلا قلمروی امیرنشین کوچک جوناگر در ایالت گجرات هند تحت حاکمیت خاندان بابای. اینها مناطقی با زیست‌بوم خاص بوده‌اند که برای حفظ قبایل و طوایف بومی خاص آنها قانون ویژه‌ای به منظور جلوگیری از واگذاری زمین‌های آنها به غیر اختصاص داده شده است. مهاراجه‌های حاکم بر کشمیر یا خاندان دوگرا، هندوهایی بودند ساکن در ایالت جامو که ذیل توافق آمرتسار در سال ۱۸۴۶ به‌عنوان دست‌نشانده نایب سلطنه بریتانیا در هند تعیین شدند. آخرین آنها هاریک سینگ بود که ۲۷ اکتبر ۱۹۴۷ حین فرار و زیر فشار دهلی‌نو که ارسال نیروی نظامی از مرکز را منوط به امضای قرارداد الحاق منطقه به دولت هندوستان کرده بود، آن را امضا کرد. همین قرارداد فاقد مشروعیت مبنای ادعای ارضی هند بر منطقه خودمختار کشمیر شد.

■ وقتی از سلب خودمختاری کشمیر صحبت می‌کنید دقیقا از چه حرف می‌زنید؟

قرارداد خودمختاری درجه بالایی را به جامو و کشمیر اعطا می‌کرد اما این روی کاغذ بود و در تمام ۷۲ سال گذشته این خودمختاری نقض شده بود به طوری که از سال ۱۹۸۸ به دنبال نقض انتخابات مجلس قانونگذاری کشمیر توسط دهلی‌نو که منجر به پیروزی اسلام‌گرایان شده بود، این منطقه عملا در اشغال نظامی بوده که همین باعث شد کشمیری‌ها دوباره سلاح به دست بگیرند. با این حال کشمیری‌ها طبق قانونی به هندوستان ملحق شده بودند که در تمام فرآیندهای قضایی، تقنینی و تنفیذی مستقل باشند که این باعث شده بود کشمیر دارای مجلس، کابینه، نخست‌وزیری و دادگستری باشد که کاملا منفک از دهلی‌نو عمل می‌کرد. برای مثال قوانین جزایی کشمیر با رعایت اکثریت مسلمان منطقه تدوین شده بود. مجلس آن توانایی قانونگذاری بی‌حد و حصری در سطح محلی داشت و سازوکار قوه مجریه نیز کاملا مستقل عمل می‌کرد به طوری که تا همین ماه پیش حداقل پرچم ملی مجزای خود را داشتیم و قانون اساسی مجزایی که بحث‌های حساس خانوادگی مثل روابط نامشروع طبق آن قابل پیگرد بود اما از این پس قوانین دولت سکولار هند در اینجا اعمال می‌شود. همه چیز ذیل سکولاریسم نظام مرکزی خواهد بود، از جمله به رسمیت شناختن همجنس‌گراها و آزادی‌های جنسی.

تا همین ماه پیش حداقل پرچم ملی مجزای خود را داشتیم و قانون اساسی مجزایی که بحث‌های حساس خانوادگی مثل روابط نامشروع طبق آن قابل پیگرد بود اما از این پس همه چیز ذیل سکولاریسم نظام مرکزی خواهد بود، از جمله به رسمیت شناختن همجنس‌گراها و آزادی‌های جنسی

پس ما با تبعات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای مواجه هستیم. از جمله اینکه دیگر در این سرزمین تاریخی هیچ حقی برای اهالی بومی قائل نخواهند بود و از همین حالا خبرهای پراکنده تغییر کاربری‌های گسترده زمین‌های کشمیری توسط شرکت‌های بزرگ هندی و چندملیتی شنیده می‌شود که برای مالکیت این زمین‌ها مترصد این لحظه بودند. پس باید منتظر کلونی‌های غیرمسلمان در کشمیر هم باشیم.

واقعیت این است که امروز با انتصاب نایب فرماندار کشمیر از سوی دهلی‌نو که در حد یک شهردار است، عملا موقعیت جامو و کشمیر با وجود مساحت ۱۴۰ هزار کیلومترمربعی و جمعیت ۱۰ میلیون نفری، به ۲ منطقه شهری زیر نظر دولت مرکزی تقلیل پیدا می‌کنند، مثل تهران و ورامین.

■ از دوگانگی‌های جهان ما اینکه اگر بخواهیم نقاط مشترک دولت‌های چین و هند را با همه اختلافات‌شان ترسیم کنیم، همین سرکوب مسلمانان تحت قلمروشان در عین نزدیکی به کشورهای اسلامی است.

بله و جالب اینکه این ۲ کشور مدام انگشت اتهام‌شان به سوی هم بوده و اتفاقا در اعتراضات اینچنینی نسبت به یکدیگر به شکل الاکلنگی از موضع حقوق بشری استفاده می‌کنند. وزارت خارجه چین موضع شدیداللحنی نسبت به لغو ماده ۳۷۰ در هند و دوتکه شدن جامو و کشمیر و تبدیل منطقه لداخ به یک منطقه تحت حاکمیت حکومت مرکزی هند صادر کرده است، چرا که نسبت به منطقه لداخ ادعا دارد. در مقابل هم دهلی‌نو بحث سرکوب مسلمانان «شین‌جیانگ» و جدایی‌طلبان تبت به رهبری «دالای لاما» را توسط پکن محکوم می‌کند.

شرم‌آور اینکه نخستین دولتی که بلافاصله پس از سلب خودمختاری سرزمین کشمیر پشت دهلی‌نو ایستاد، سعودی بود. در بیانیه صادر شده از سوی ریاض بر لزوم عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها تاکید و از اقدام دولت هند تحت عنوان جنگ علیه تروریسم حمایت شده است.

ترکیه و مالزی ۲ کشوری بودند که رهبران‌شان رجب طیب اردوغان و ماهاتیر محمد از ماه پیش در خطابه‌های‌شان در مجمع عمومی سازمان ملل در حمایت از کشمیری‌ها صحبت کرده بودند. هند هم در مقابل آنها واکنش سختی نشان داد. طرفه آنکه اخیرا یک هیأت از اتحادیه اروپایی از کشمیر بازدید کرد آن هم هیاتی که دستچین شده بود یعنی هندی‌ها نمایندگان راست‌گرای افراطی معلوم‌الحال یا ملی‌گرایان افراطی هم‌طیف دولت مودی در اروپا را به کشمیر بردند و طبیعی بود که آنها صراحتا اعلام کنند نباید در امور کشمیر به عنوان مسأله داخلی هند دخالت کرد.

با این حال چهره‌های اپوزیسیون در انگلیس و آمریکا به این تصمیم دهلی‌نو واکنش مناسبی نشان دادند. جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر انگلیس به طور مکرر و قاطع درباره اوضاع کشمیر موضع گرفته و در کنگره آمریکا، ایلهان عمر بارها حمایت خود را ابراز داشت. در جلسه اخیر استماع گزارش‌ها درباره وضعیت حقوق بشر جنوب آسیا در کنگره نیز پرونده محوری کشمیر بود که با حضور چند فعال مهم کشمیری باز شد.

■ آقای ظریف هم که طبق معمول گرفتاری‌های دیگری داشتند.

البته من در این‌باره که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران موضع روشن و شفافی نسبت به این مسأله نداشت تحلیل دارم اما خود مقام معظم رهبری موضع شفاف و روشنی اتخاذ کرده بودند. همین‌طور تریبون‌های نماز جمعه هم با برادران کشمیری اعلام همدردی کرده بودند. ناگفته نماند سفیر ایران در پاکستان هم بلافاصله پس از تنفیذ قانون تقسیم جامو و کشمیر، موضع گرفته و گفته بود ایران در این زمینه پشت پاکستان خواهد بود!

■ به هر حال پیش از این تغییرات هم کشمیر دست هند بود، پس رهبران دهلی نو را چه شد که درصدد تغییر رادیکال شرایط و ایجاد دردسرهای ناشی از بر آمدند؟

همان‌طور که گفتید کشمیر در قبضه حکومت هسته‌ای هندوستان بود و هیچ‌وقت پاکستان نمی‌توانست بخش اشغالی را از چنگ هند درآورد، کما اینکه هند هم نمی‌تواند کشمیر آزاد را از چنگ پاکی‌های هسته‌ای در آورد.

پاسخ سوال شما این است که علاوه بر اینکه دهلی‌نو در خارج هیچ تعارفی درباره حق اعمال قدرت خود به هر شکل ممکن در کشمیر ندارد، بلکه در فضای داخلی هم هیچ مشکل جدی با افکار عمومی‌اش در ماجرای کشمیر ندارد. اکثریت هندو همراه با حزب حاکم، از سال ۲۰۱۴ شعار تغییر شرایط کشمیر را داده بودند و مودی و بهاراتیا جاناتا با همین شعار در انتخابات ۲۰۱۸ به طور قاطع بر احزاب رقیب پیروز شدند. رمز این پیروزی اتحاد افکار عمومی اکثریت جامعه و جریان‌های سیاسی با دوگانه‌سازی علیه مسلمان‌ها بوده است با تبلیغات سنگینی که حول تروریست بودن مسلمان‌ها انجام می‌دهند و اینکه کشمیری‌ها نماد چنین مسلمانانی هستند. می‌توان گفت شمشیر هندوان بر کشمیر از کین مسلمانان است.

عدم توفیق اقتصادی حزب حاکم در سال‌های اخیر هم به رویکرد افراطی دولت مودی برای بهره‌گیری از فضای روانی قطبی‌شده علیه مسلمانان با هدف پیروزی در انتخابات دامن زده است. به عبارت دیگر دامن زدن به مسأله کشمیر برای بهاراتیا جاناتا در وهله اول فرصتی است برای متحد کردن افکار عمومی در جهت تثبیت قدرت خود.

■ اینکه شما در جایی هندوستان جدید را هند ضد گاندی خوانده بودید، ناظر به همین فضا بود؟

آنچه در تحلیل فضای سیاسی هند در ایران مغفول مانده، این واقعیت است که بهاراتیا جاناتا پارتی یا اختصارا «بی‌جی‌پی» فقط یک حزب سیاسی نیست، بلکه یک ایدئولوژی مذهبی است؛ ایدئولوژی راست‌گرای هندو که باور دارد شبه‌قاره هند از دیرباز سرزمین هندوها بوده و باید سرزمین پاک هندوها باقی بماند و در این سرزمین جایی برای غیر وجود ندارد؛ خواه مسیحی یا مسلمان. این چیزی است که بی‌جی‌پی علنا تبلیغ می‌کند. جریان بی‌جی‌پی شامل شاخه‌های سیاسی، دانشجویی، میلیشیا (شبه‌نظامیان)ی اجتماعی و مذهبی می‌شود.

فقط در نظر بگیرید که شاخه شبه‌نظامیان پشت‌سر حزب حاکم همان «آراس‌اس» است؛ مخفف «سازمان میهن‌پرستان». طبق آمار این بزرگ‌ترین میلیشیای دنیاست و همین‌ها بودند که در ۱۹۴۸ «مهاتما گاندی» را ترور و مسجد بابری را در غائله ۱۹۹۲ ویران کردند. اینها کسانی هستند که فاجعه قتل عام سال ۲۰۰۲ گجرات را رقم زدند. همان ایالت گجراتی که نارندرا مودی، سرویز وقت آن بود. حالا هم کسی که به عنوان نایب فرماندار کشمیر از طرف دولت مرکزی هند منصوب شده، کسی نیست جز «گیریش چاندرا مورمو» یعنی دست راست مودی در جریان سروزیری او بر ایالت گجرات که اتهامات زیادی درباره نقش او در قتل‌عام فجیع و به قولی پاکسازی قومی مسلمانان در سال ۲۰۰۲ وجود دارد. دادگاه‌های متعددی تا سال ۲۰۱۰ درباره نقش مودی در قتل‌عام گجرات تشکیل شد و به‌رغم اینکه در نهایت او را مبرا کردند اما تا چندین سال توسط کشورهای غربی که حالا با آنها رابطه خوبی دارد، ممنوع‌الورود شده بود.

■ چه روندی هند عدالتخواه گاندی را به اینجا کشاند؟

از ۱۹۴۷ تا دهه ۱۹۹۰ میلادی، هند تحت کنترل حزبی بود که شبه‌قاره را از دست استعمار آزاد کرده بود یعنی حزب کنگره. مهاتما گاندی، پدر معنوی حزب کنگره و جواهر لعل نهرو، اولین نخست‌وزیر و پدر ملت هندوستان شناخته می‌شد. این در حالی بود که جریان شبه‌نظامی هندوی «آراس‌اس» از دهه ۱۹۲۰ میلادی شکل گرفته بود. اینها هندوهای افراطی مذهبی اما متاثر از فاشیسم «هیتلر» و «موسولینی» بودند بدین معنی که باور داشتند هندوها نژاد برتر هستند. جالب اینکه این شبه‌نظامیان فاشیست هندو در جریان مبارزات علیه استعمار بریتانیا هیچ سهمی را ندارند اما وقتی هند مستقل به دنیا می‌آید و بین هندوستان و پاکستان امروزی تقسیم می‌شود، «آراس‌اس» پدر معنوی هند آزاد را ترور می‌کند، چرا که اعتقاد دارد گاندی هند را به غیر هندوها بخشیده است. در تمام درگیری‌های قومی و مذهبی که در دهه‌های بعد از ترور گاندی رخ می‌دهد، شبه‌نظامیان هندو نقش پررنگی داشته‌اند. هنوز فیلم اعترافات اعضای آنها در اینترنت موجود است که چطور زنان و کودکان مسلمان را سر بریده یا سلاخی کرده و زنان حامله را شکم دریده و روی مردم بنزین ریخته‌اند. چنانکه اعتراف می‌کنند وقتی به‌خاطر ارتکاب این جنایات به زندان افتاده‌اند، داداش مودی آنها را از زندان آزاد کرده است.

هنوز ۲ دهه هم از این اتفاقات نگذشته است که هندوهای افراطی در دومین دوره ۴ ساله حاکمیت خود با ایجاد فضایی شدیدا قطبی، قدرت تمام‌عیار رسانه‌ای-سیاسی-اجتماعی را به دست گرفته‌اند.

آنها یکه‌تازی‌شان را مرهون دوگانه‌سازی علیه کشمیر هستند تا مسلمان‌ها را به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت هند، غیر و دشمن نشان دهند. به عبارت دیگر مساله‌ای که در هند با آن مواجهیم، نه فقط سیاسی، بلکه اجتماعی است. در اتفاقات یک سال اخیر، کشمیری‌هایی که در اقصی نقاط کشور هندوستان کار و تحصیل و فعالیت داشتند، تنها به‌خاطر کشمیری بودن‌شان بارها و بارها مورد تعرض قرار گرفتند. آنها رسانه‌ها را علیه هویت کشمیری مدیریت کرده‌اند و این از سخنرانی‌های اعضای شاخص بهاراتیا جاناتا آشکار است تا جایی که آنها پس از لغو قانون شرایط ویژه کشمیر، در میتینگ‌های انتخاباتی اخیرشان کار را به رجزخوانی برای نوامیس مردم کشمیر کشاندند. بزرگ‌ترین دلیلی که کشمیر جزو هند نیست، همین دعواهای قومی-مذهبی است که علیه کشمیری‌ها به راه انداخته‌اند.

مذهب «هندوئیسم» یک دین طبقاتی یا کاستی بوده و هست. یعنی در اندیشه‌های دینی اینها مردم برابر نیستند. ارتباطات وثیقی بین «هندوتوا» با نظام نئولیبرال و صهیونیسم جهانی وجود دارد. مودی همان زمان که سروزیر گجرات بود، توسعه اقتصادی آن ایالت را مرهون اسرائیلی‌ها می‌دانست

■ در خبرها آمده بود که در جریان انتخابات اخیر، فیسبوک صفحات مربوط به حامیان حزب کنگره یعنی رقیب اصلی حزب بهاراتیا جاناتا را تعطیل کرده بود.

در سیاست و رسانه نیز هندوهای حاکم دقیقا همان نسخه کارتل‌های آمریکایی- اسرائیلی یعنی دامن زدن به فاشیسم و اسلام‌هراسی را دنبال می‌کنند. وضعیت هند در شبکه‌های اجتماعی عجیب و غریب است، چرا که یک نیروی کار عظیم و ارزان بالای سر توئیتر و فیسبوک گذاشته‌اند. فقط کافی است یک پست زیر توئیت صفحه مودی یا امثالهم بگذارید تا یک لشکر سرتان بریزد. در حالی که بیشترین تعداد فالوئرها در شبکه‌های اجتماعی ایرانی و عرب چند میلیون هستند، در هند ۴۰ تا ۵۰ میلیون دنبال‌کننده برای یک صفحه توئیتری عادی است. آن چنان شما را در تنگنا قرار می‌دهند که براحتی می‌توانند شما را حذف، منکوب یا ریپورت کنند.

■ در این صورت آیا اطلاق بزرگ‌ترین دموکراسی دنیا به انتخابات این کشور یک اشتباه بزرگ نیست؟

مذهب «هندوئیسم» یک دین طبقاتی یا کاستی بوده و هست. یعنی در اندیشه‌های دینی اینها مردم برابر نیستند که فرد می‌تواند از دایره طبقاتی خود خارج شود. پس حاکمیت فعلی هند نیز اندیشه کاستی دارد که در صدر خود طبقه علیایی دارد به نام برهمن‌ها.

بر خلاف آنچه در قانون اساسی هند آمده که یک کشور دموکرات-سکولار است، نظامی طبقاتی به معنای تمام کلمه دارد. در این نظام طبقاتی صاحبان قدرت و ثروت یا همان الیگارشی، برهمن‌ها بوده‌اند که عملا هویت شبه‌نظامیان و افراطیان هندو با آنها پیوند خورده است به‌طوری که این میلیشیای «آراس‌اس» هست که برهمن‌ها را دنبال خود می‌کشاند. ارتباطات وثیقی بین جریان «برهمنیسم» یا به قول خودشان «هندوتوا» با نظام نئولیبرال و صهیونیسم جهانی وجود دارد. مودی همان زمان که سروزیر گجرات بود، توسعه اقتصادی آن ایالت را مرهون اسرائیلی‌ها می‌دانست. گجرات ساختار کشاورزی دارد و یکی از اقدامات مهم مودی در آنجا بهره‌برداری از بیوفناوری صهیونیست‌ها در توسعه محصولات کشاورزی بود. بعدها او در کارزار انتخابات نخست‌وزیری ۲۰۱۴ اعلام کرد که مدل توسعه اقتصادی مطلوبش همان مدل گجراتی یا اسرائیلی است. بدین ترتیب با پیروزی او دست کارتل‌های جهانی قدرت و ثروت در شبه‌قاره باز شد و همزمان جریان پشت‌پرده قدرت هند از سایه درآمد. مشخص شد که صاحبان تمام شرکت‌های عظیم مثل کمپانی‌های فیلمسازی بالیوود، شرکت‌های مخابراتی مثل ریلاینس، غول‌های صنعتی و خودروساز مثل تاتا در دست برهمن‌های متنفذ است. آشکار شدن قدرت آنها در عین حال تعارضات جدی علیه‌شان در ساختار سیاسی-اجتماعی را باعث خواهد شد. شاید هیچ گروهی به قدر دالیت‌ها یا- آنطور که توسط برهمن‌ها خطاب می‌شوند- «نجس»ها از پیشروی حزب «بی‌جی‌پی» ناخرسند نباشد. هندوهای افراطی در مبناهای تئوریک خود به جد خواهان حفظ نظام کاستی و به تبع آن آزار و اذیت نجس‌های مظلوم هستند؛ دالیت‌هایی که در نگاه مهاتما گاندی «بندگان خدا» نامیده شدند و نویسنده قانون اساسی هند پساستقلال، دکتر آمبدکار از آنها بود و حتی برای رهایی از نحوست این نظام غیرانسانی کاستی از هندو بودن دست کشید و رسما بودایی شد و راه اختلافات دامنه‌داری را با گاندی پیمود. من شخصا از نزدیک با رهبران این طبقه فرودست یا خارج از کاست معاشرت و دوستی داشته‌ام و درباره مسائلی مثل فلسطین کاملا همسوی ما هستند. اینها همان بخش ۸۰ درصدی و عادی جامعه هند هستند که زیر چرخ‌های سرمایه‌داری هند در حال خرد شدن هستند.

■ همه این بلاها در حالی بر سر مردم مظلوم کشمیر می‌آید که هند با ۲۰۰ میلیون مسلمان، دومین کشور مسلمان جهان از لحاظ جمعیت بعد از اندونزی محسوب می‌شود. فکر می‌کنید این اقلیت بزرگ با همه نقشی که در تاریخ شبه‌قاره و حتی استقلال آن از انگلیس داشته، در دوران معاصر کجای کار غفلت کرده که اینچنین در موضع ضعف قرار گرفته است؟

بخشی از این اتفاقات ناگزیر بوده است. تقسیم هند و پاکستان باعث شد مسلمانان هندوستان به یک‌سوم جامعه اولیه خود تقلیل یابند. یک‌سوم آنها در پاکستان قرار گرفتند و یک‌سوم دیگر در پاکستان شرقی که اینک بنگلادش خوانده می‌شود. اما این ثلث شدن مهم‌ترین چیزی را که از آنها گرفت هویت‌شان بود که کماکان این مشکل پابرجاست. نخست اینکه پراکندگی مسلمانان پس از تقسیم به گونه‌ای بود که در هیچ ایالت کشور اکثریت نداشتند الا خود کشمیر. اینجا تنها ایالتی بود که رسما مسلمان‌نشین خوانده می‌شد و هویت اسلامی قابل دفاعی که البته داشت و دیگر ندارد. علاوه بر این در دهه‌های اخیر اکثریت هندو با همان سازوکاری که وصفش رفت با سلطه کاملا رسانه‌ای و اقتصادی، جامعه مسلمان را به معنای واقعی کلمه به محاق برد، طوری که بزرگ‌ترین اقلیت جامعه هند که ۱۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، کم‌برخوردارترین اقلیت قومی و مذهبی هستند. سیک‌ها با ۲ درصد و مسیحیان با کمتر از یک درصد جمعیت بشدت برخوردارتر از مسلمانان هستند. در گزارش رسمی اقلیت‌ها که توسط دولت دهلی‌نو منتشر شد، آمار مربوط به مسلمانان تکان‌دهنده بود؛ پایین‌ترین آمار تحصیلات عالی و اشتغال در سمت‌های رسمی دولتی، بالاترین آمار زندانیان و گدایان. حالا وضعیت امنیتی هم برای مسلمانان وخیم شده است. در چنین شرایطی آنها هویت اسلامی‌شان را گم کرده‌اند.

ادامه در صفحه ۷

[ساختار جغرافیایی و جمعیتی سرزمین کشمیر]

کشور کشمیر از زمانی که توسط استعمارگران انگلیسی به مهاراجه‌های «دوگرا» واگذار شد ۵ بخش داشته است. یک بخش آن دره کشمیر است به مرکزیت شهر سرینگار که متمرکزترین بخش جمعیتی و بیشترین اکثریت مسلمان کل این سرزمین یعنی بالای ۹۰ درصد جمعیت ۹ میلیون نفری آن را شامل می‌شود که ۱۰ درصد آنها شیعه‌اند. اهمیت تاریخی‌اش هم بیشتر است. در جنوب آن منطقه عمومی جامو را داریم که دومین منطقه پرجمعیت سرزمین، تقریبا نصف دره کشمیر محسوب می‌شود اما نسبت جمعیتی هندوها در آن بیشتر است، اگرچه جمعیت قابل توجهی هم مسلمان دارد. منطقه عمومی لداخ (با فتح لام) در شرق سرزمین و مرز با چین قرار دارد که چین هم داعیه‌دار آن است. چینی‌ها بخش کوچک شمالی‌تر آن یعنی «اقصا» را در اختیار دارند. لداخ حداکثر ۶۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که بالغ بر نصف آنها بودایی و بقیه مسلمانند. جز این ۳ منطقه که الان تحت حاکمیت دولت هندوستان قرار دارد، ۲ ناحیه دیگر هم تحت کنترل پاکستان است؛ گیلگیت بلتستان موسم به «جی‌بی» که تحت عنوان سرحدات شمالی پاکستان شناخته می‌شود و گیلگیت بلتستانی‌ها که در جریان قیام ۱۹۴۷ علیه مهاراجه دوگرا شوریدند و سرزمین‌شان را آزاد کردند و با میل خود به پاکستان پیوستند. قاطبه جمعیت ۲ میلیون نفری گیلگیت‌بلتستان را مسلمانان شکل می‌دهند که دست‌کم ۵۰ درصدشان شیعه هستند. تقریبا تمام بلتی‌ها از نژاد متمایز نوربخشی شیعه و آن هم عمدتا اثنی‌عشری هستند که این شامل بخشی از گیلگیت‌ها هم می‌شود. البته این نسبت‌های جمعیتی را باید با توجه به تغییر دموگرافی اجباری نیم قرن اخیر از سوی هندی‌ها در جامو به نفع هندوها علیه مسلمانان و از سوی پاکی‌ها در گیلگیت‌بلتستان به نفع مسلمانان غیرشیعه در نظر گرفت. به عبارت دیگر برای قرن‌ها، اقلیت هندو در میان جمعیت اهل تساهل مسلمانان در اغلب مناطق مختلف سرزمین کشمیر زیست می‌کرده‌اند. اما پنجمین بخش این سرزمین، منطقه کشمیر آزاد به مرکزیت مظفرآباد در غرب خط تقسیم موسوم به خط کنترل است که از زمان جنگ ۱۹۴۷ در دست پاکستان قرار دارد.